

گفت‌وگو با هاله قربانی تصویرگر برگزیده جشنواره جزیره نامی (کره)

جوایز خارجی فرصتی برای معرفی تصویرگران ایرانی

◀ | مریم شهبازی
خبرنگار

تصویرگری در ایران هنر نوظهوری نیست، باین‌حال حدود دوده‌های است که تصویرگران کشورمان موفق به درخشش در سطحی جهانی و حتی کسب جوایز شاخصی مانند «هانس کریستین آندرسن» شده‌اند. «هاله قربانی» هم یکی از این تصویرگران است که از اوایل دهه نود کار خود را آغاز کرده و تا به امروز افزون بر تدریس تصویرگری در دانشگاه‌های اصفهان، موفق به کسب جوایز داخلی و خارجی متعددی شده است. البته او چند سالی است که تدریس را رها کرده و تمرکز خود را بر تصویرگری کتاب‌های کودک گذاشته است. رزومه کاری قربانی در این یک دهه با اسامی نویسندگان شاخص گروه سنی کودک و نوجوان همچون فرهاد حسن‌زاده گره خورده است. «جهان مال من» تازه‌ترین کتابی است که تصویرگری آن را برعهده داشته، داستانی تصویری که به جوایز مختلفی راه یافته که از آن جمله می‌توان به «پنجمین مسابقه بین المللی کتاب‌های تصویری جزیره نامی» و همچنین «راهپایی به نمایشگاه براتیسلاوا» و کسب عنوان منتخب مجله بین‌المللی «برایتنس» و برگزیده جشنواره نامی (کره) در سال جاری میلادی اشاره کرد. گفت‌وگوی امروزمان را با این تصویرگر جوان می‌خوانید.

■ از «جهان مال من است» بگویید، تازه‌ترین کتابی که تصویرگری آن را به عهده داشته‌اید و به مرحله نهایی دآوری جوایز مختلفی ازجمله پکن راه‌یافته‌است؟

تصویرگری این کتاب به ۳ سال قبل بازمی‌گردد که از نشر قاطمی با من تماس گرفتند. سحر ترهنده، مدیر بخش کودک و نوجوان این مؤسسه از داستان کوتاهی گفت که خواهان تصویرگری من برای آن بود. راستش از قبل علاقه‌مند همکاری با این انتشاراتی بودم و وقتی بحث دعوت آنان به میان آمد؛ پذیرفتم. قرار شد برای کتاب مذکور براساس نقشه پیش بروم و چگونگی شروع کار را هم به خودم سپردند. با اینکه جغرافیای من خوب نیست اما تلاش کردم تا از ابتدا مسیری مناسب را برای تصاویر انتخاب کنم.

■ با نویسنده داستان نیز همفکری و تعامل داشتید؟

تا قبل از تحویل اتودهای اولیه حتی نمی‌دانستم که تهیه‌ی حدادی نویسنده آن داستان است. خیلی تعجب کردم چراکه قبل‌تر با هدی، مشاورش همکاری مشترکی داشتم. از آن به بعد براساس اتودهایی که قبل‌تر زده بودم و همفکری با نویسنده کار را جلو بردم. کار با این مؤسسه نشر تجربه بسیار خوبی بود؛ باینکه بخشی از کار با مشورت سحر ترهنده پیش می‌رفت اما هرگز نظری را به من تحمیل نکرد. زمان بسیاری صرف این کتاب شد، بارها و بارها اتودها را اصلاح کردم و حتی از نو کشیدم تا به سرانجامی که مدنظرم بود رسید.

■ اشاره مختصری هم به داستان کتاب داشته باشید که تصاویر را حول آن کشیده‌اید.

ماجرای این کتاب درباره پرسچیه‌ای عاشق سفر است. خیلی کتابخوان است و از طرفی عاشق جهانگردی. باین‌حال به دلیل کم‌توانی جسمی، سفرش را به شکلی متفاوت و با همراهی پدرش شروع می‌کند. اما اینکه او به چه شکل سفرش را آغاز می‌کند... اتفاقی است که مخاطبان آخر داستان درباره‌اش می‌خوانند و به‌نوعی غافلگیر می‌شوند. اما رباط داستان پسر فلجی است که سفرهای او ارتباط مستقیمی با نقشه‌ای دارد که هر شب پدرش از روی آن داستان‌هایی برای او که روی تخت خوابیده می‌خواند.

■ پس گذشته از حضور جغرافیا در داستان و تصاویر این کتاب، بحث مواجهه مخاطب با کودکی در میان است که شرایط جسمی خاصی دارد؟

بله و همین مسأله تصویرگری این کتاب را برای من لذتبخش‌تر و چه‌بسا که مهم‌تر کرد. ■ از انجام چندباره برخی فریم‌ها گفتید؛ در شرایطی که متوسط پرداختی برای هر فریم حدود ۲۵۰ هزار تومان است، برای کتابی با ۲۰ فریم ۴۰۰ روز زمان صرف‌شود نزدیک به ۸ الی ۹ میلیون تومان برای همراه می‌شود. جالب است که با در نظر گرفتن این مسأله برخی تصویریرا چند مرتبه از نو کشیده یا اصلاح کرده‌اید!

گاهی کار آن قدر خوب پیش می‌رود که برای من لذتبخش‌تر و چه‌بسا که مهم‌تر کرد. ■ از انجام چندباره برخی فریم‌ها گفتید؛ در شرایطی که متوسط پرداختی برای هر فریم حدود ۲۵۰ هزار تومان است، برای کتابی با ۲۰ فریم ۴۰۰ روز زمان صرف‌شود نزدیک به ۸ الی ۹ میلیون تومان برای همراه می‌شود. جالب است که با در نظر گرفتن این مسأله برخی تصویریرا چند مرتبه از نو کشیده یا اصلاح کرده‌اید!

■ در شرایطی که برخی همکاران تصویرگران از تمایل بیشتر به همکاری با ناشران خارجی از جهت مسائل مالی می‌گویند پس هنوز هم

تصویرگری کشاند. آن زمان دست به برپایی یکسری مسابقات تصویرگری می‌زد که برای دو سال در آنها شرکت کردم. در پنجمین دوره جایزه نفر سوم شدم. بعدتر در کارگاهی که همین مؤسسه به تدریس کیانوش غریب‌پور برپا کرد شرکت کردم که تأثیر زیادی بر من داشت. طی همین رفت‌وآمدها با هدی حدادی آشنا شدم و تصویرگری کتابش را به عهده گرفتم. این چند اتفاق، ورود حرفه‌ای‌ام به دنیای تصویرگری را رقم زد.

■ به‌رغم اما و اگرهایی که متوجه جوایز داخلی‌مان هست اما ورودتان به دنیای حرفه‌ای را تحت تأثیر همین رویدادها می‌دانید؟

بله، من قبل از شرکت در جوایز انتشارات علمی و فرهنگی هم خیلی تلاش کرده بودم اما بی‌سرا انجام بودند. این مؤسسه نشر نه فقط برای من، برای بسیاری از تصویرگران نقش مؤثری ایفا کرده که نمی‌توانم منکر آن شوم. بسیاری از تصویرگران کتاب اولی از این طریق وارد دنیای کتاب شدند و حالا خیلی موفق کار می‌کنند.

■ از پروژه خانه ادبیات هم بگویید، در همکاری با این مؤسسه بوده که عکاسی را با تصویرگری در آمیختید؟

ماجرای این عکاسی همان‌طور که اشاره کردید به همکاری با انتشارات خانه ادبیات بازمی‌گردد؛ در حین اتود زدن برای کتاب مذکور، هدی حدادی مدیر هنری انتشارات با اینکه از روند کار راضی بود اما تأکید کرد که سنار زاده، مدیر مؤسسه گفته بهتر است کار قدری ایرانی شود. خانه‌ها در اتودهای من سبف شیروانی داشتند و او معتقد بود که در ایران این‌طور خانه‌ها نداریم. هر چند که ما در نقاط مختلف کشور و حتی در تهران خانه‌هایی با سبف شیروانی هم داریم اما تصمیم به تغییر کار گرفتم. متعجب بودم که چرا معتقدند که روح ایرانی در تصاویرم نیست، بنابراین سراغ عکاسی رفتم، دوربین برداشتم و به مناطق جنوبی تهران که هنوز تا حدی بافت قدیمی و سنتی شان حفظ شده بود، رفتم.

■ بر خودشان فکر می‌کنید چه ویژگی خاصی در تصاویر این کتاب بوده که توجه داوران چند جازه خارجی را به خود جلب کرده است؟

به گمانم داستان کتاب بی‌تأثیر نبوده بویژه که همواره نگاه خاصی به کودکانی با شرایط جسمی این چنینی هست. من پیشتر هم برخی آثارم در جایزه‌های خارجی شرکت داده شده بودند؛ اما این‌قدر مورد توجه قرار نمی‌گرفتند، باینکه آنها هم کارهای خوبی بودند. اما تصاویر این کتاب به هر جشنواره‌ای راه یافته یا انتخاب شده یا به مراحل نهایی دآوری رفته است. از سوی دیگر داستان و به تبع آن تصاویر ویژگی بین‌المللی بودن هم دارند. از آنجایی که شخصیت داستان به نقاط مختلفی از جهان سفر می‌کند تلاش کردم تصویری که می‌کشم به ظاهر یا نژاد خاصی محدود نشود. این مسأله هم به احتمال سبب شکل‌گیری این شده که مخاطب آن را کتابی برای همه بچه‌ها بداند.

■ آغاز فعالیت جدی‌تان در این عرصه با خانه ادبیات همراه شد؟

قبل‌تر از خانه ادبیات با یک انتشاراتی اصفهانی همکاری کردم که نتیجه کار به‌واسطه برخی دخالت‌ها خوب نشد. می‌دانستم ناشر سطح بالایی نیست اما تصورم این بود که باید بالاخره از یکجایی شروع کنم؛ حتی مدیر هنری نداشتند و ناشر به‌جای همه اعمال‌نظر می‌کرد. آخر هم خروجی کار خوب نشد و دل‌زدگی بیشترم را سبب شد. برخی مؤسسات نشر شهرستان‌ها حتی مدیر هنری ندارند و این تأثیر بدی بر خروجی کار می‌گذارد. بعد از آن برای چند مؤسسه دیگر از جمله «علمی و فرهنگی» چند کتاب تصویرگری کردم که در نهایت به خانه ادبیات رسیدیم. اتفاقاً همکاری‌ام با خانه ادبیات با هدی حدادی، خاور نویسنده کتاب «جهان مال من است» شروع شد. تحصیلات دوره مدرسه و دانشگاه من مرتبط بود؛ هنرستان و دوره کارشناسی گرافیک خواندم اما برای کارشناسی ارشد که تهران دانشجوی بودم و درس می‌خواندم نمی‌دانم چرا فکر می‌کردم کشف نشده‌ام. آنقدر که با سرخوردگی زیادی به اصفهان بازگشتم. برای چند سالی مشغول تدریس شدم، از اینکه می‌دیدم چطور دانشجویهای خودم مشغول این کار شده‌اند تعجب می‌کردم. خیلی تلاش کردم، از همان وقتی که فارغ‌التحصیل شدم. شاید تلاش اصولی نبوده، نمی‌دانم؛ اما جور نمی‌شد.

■ چطور شد که موفق به همکاری با ناشرانی همچون علمی و فرهنگی یا خانه ادبیات شدید؟

فراخوان یک جایزه از سوی انتشارات علمی و فرهنگی من را به دنیای حرفه‌ای

مرتبط با آن را هم در اختیارم گذاشتند، اما بی‌سرا انجام بودند. این مؤسسه نشر نه فقط برای من، برای بسیاری از تصویرگران نقش مؤثری ایفا کرده که نمی‌توانم منکر آن شوم. بسیاری از تصویرگران کتاب اولی از این طریق وارد دنیای کتاب شدند و حالا خیلی موفق کار می‌کنند.

■ از پروژه خانه ادبیات هم بگویید، در همکاری با این مؤسسه بوده که عکاسی را با تصویرگری در آمیختید؟

ماجرای این عکاسی همان‌طور که اشاره کردید به همکاری با انتشارات خانه ادبیات بازمی‌گردد؛ در حین اتود زدن برای کتاب مذکور، هدی حدادی مدیر هنری انتشارات با اینکه از روند کار راضی بود اما تأکید کرد که سنار زاده، مدیر مؤسسه گفته بهتر است کار قدری ایرانی شود. خانه‌ها در اتودهای من سبف شیروانی داشتند و او معتقد بود که در ایران این‌طور خانه‌ها نداریم. هر چند که ما در نقاط مختلف کشور و حتی در تهران خانه‌هایی با سبف شیروانی هم داریم اما تصمیم به تغییر کار گرفتم. متعجب بودم که چرا معتقدند که روح ایرانی در تصاویرم نیست، بنابراین سراغ عکاسی رفتم، دوربین برداشتم و به مناطق جنوبی تهران که هنوز تا حدی بافت قدیمی و سنتی شان حفظ شده بود، رفتم.

■ برای ایده گرفتن؟

نه، تنها به این منظور نبود. راستش بیشتر دنبال اثبات اتودهای خودم بودم، بگویم که حتی این قبیل سقف‌ها را در تهران هم داریم؛ می‌خواستم آنقدر عکس بگیرم که اگر بعدتر گفتند فلان تصویری که کشیده‌ای ایرانی نیست نمونه واقعی آن را نشان بدهم، البته این عکاسی‌ها تأثیر خوبی در نگاهم به ادامه کار داشت. نتیجه‌اش هم مورد پسند مدیر انتشارات و مدیر هنری قرار گرفت. از آن به بعد خودم هم به انعکاس فضای واقعی معماری ایرانی در تصاویرم علاقه‌مند شدم.

■ به چه محله‌هایی برای عکاسی رفتید؟

یکی از این محله‌ها، محدوده‌ای در خیابان ناصر خسرو بود که حتی به فریم‌های کتابم هم راه یافت. بعد از این همکاری، انتشارات علمی و فرهنگی تصویرگری کتاب دوجلدی را به من سپرد. برای تصاویر یکی از این دو کتاب سراغ پل مشهوری در اصفهان رفتم. در کتاب دیگرم از پوشش زنان آبیانه استفاده کردم. بعدتر خانه‌های کاشان را کشیدم تا به مرور این بهره‌مندی‌ام از ویژگی‌های نقاط مختلف کشور به بخش مهمی از کار من تبدیل شد.

■ مواجهه مؤسسات نشر با این شیوه تصویرگری شما چگونه بود؟

تعجب می‌کردند و می‌گفتند که چرا این کار را می‌کنم؟ آن را زحمت بی‌دلیل می‌دانستند اما آن قدر تکرار شد که کم‌کم معماری بخشی از کارم شد و حالا گمان می‌کنم که می‌دانند این بخشی از شناسه کار حرفه‌ای من به شمار می‌آید، البته در کنار همه آنهایی که می‌گفتند کار بیبه‌ودای می‌کنم از عده‌ای هم بازخورد‌های خوبی دریافت کردم. در تصویرگری، هیچ هنرمندی نمی‌تواند از ذهن خالی اتود بزند؛ حتماً نیازمند الهام گرفتن از دنیای واقعی است. متناسب با داستانی که تصویرگری آن را برعهده می‌گیرم سراغ جغرافیا یا فرهنگ مشابه آن می‌روم.

■ چقدر زمان صرف این جست‌وجوها که ممکن است به عکاسی هم بینجامد، می‌کنید؟

یک کتابی همین اواخر به سفارش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کار کردم، درباره روستای تاجمیر که بلوچ هستند و عروسک‌های معروفی دارند. از آنجایی که تقریباً کاری مستند به‌شمار می‌آمد تصاویر

باید صرف آنها کرد. همین حالا مشغول تصویرگری کاری از فرهاد حسن‌زاده هستم که جست‌وجوی تصاویر مرتبط با آن را بر تهران متمرکز کرده‌ام. در نظر دارم باز به سراغ جنوب تهران بروم، از کوچه مروی گرفته تا دیگر مناطق و حتی وسایل حمل‌ونقل آن حتی از نویسنده کتاب راهنمایی گرفتم و این برهه زمانی بیش از ۳ ماه طول کشید. اجرا برا من چندان وقت‌گیر نیست، بیشتر به برخی از ایشا نبودم اما خودم در صحبتی که با نویسنده داشتم از ابراز تمایل برای



هاچین و واچین
دست را برچین
انتشارات علمی
و فرهنگی



قصر قطره ها
انتشارات میرماه



تیک تیک
انتشارات علمی
و فرهنگی



جهان مال من
است
کتاب های طوطی

در روند داستان دارند هم می‌شود. از همین بابت هم مدت‌هاست جلسات قصه‌خوانی برای بچه‌ها برپا می‌کنم، تقریباً از همان زمانی که تدریس در دانشگاه را رها کردم؛ البته نه فقط از بابت تصویرگری، این کاری است که خودم هم علاقه بسیاری به آن دارم. برای بچه‌ها هم از کتاب‌های خودم و هم باقی بچه‌ها می‌خوانم و این کار کمک زیادی به آشنایی با سلیقه مخاطبان کم سن و سال می‌کند.

■ در دهه هشتاد شانس شرکت در جوایز خارجی جوانان، بسیاری را به دنیای تصویرگری کشاند. برپایی این جوایز را چقدر در ارتقای این بخش حوزه کتاب مؤثر می‌دانید؟

برای خود من تا قبل از اینکه موفق به کسب «نشان آبان» از جایزه نشر علمی و فرهنگی بشوم شرایط چندان مطلوب نبود. مهم‌ترین تأثیر این جوایز کمکی است که به معرفی برگزیدگان می‌کنند. تا قبل از کسب برگزیده جوایز، چه داخل و چه خارجی فرصت چندانی برای دیده شدن فراهم نمی‌شود. کارهای سطح پایین پیشنهاد می‌شود و امکان همکاری با نویسنده‌های سطح بالا و خوب فراهم نمی‌شود. تأثیر دیگر این جوایز در رابطه با امکانی است که برای سنجش کار فراهم می‌شود.

■ چرا در عرصه کتاب‌های کودک، تصویرگری‌مان بیش از داستان‌نویسی فرصتی برای دیده شدن در سطح جهانی یافته؟ این مسأله از بی‌نیازی تصویر به ترجمه شدن نشأت گرفته یا واقعاً بحث پیش‌تاز تصویرگری در میان است؟

عقیده شخصی‌ام این است که ما نویسندگان بسیار خوبی داریم؛ این که به اندازه تصویرگرها همان مطرح شده‌اند بیشتر تحت تأثیر فقدان راه‌های ارتباطی برای معرفی بوده. نه تنها نویسندگان ایرانی، بلکه حتی تصویرگران هم به اندازه لیاقتی که دارند دیده نمی‌شوند. شاید باورتان نشود اما وقتی در جوایز خارجی انتخاب می‌شویم به دلیل تأثیر تحریم‌ها حتی امکان دستیابی به دیپلم جوایز خود را با کاتالوگ آنها را هم نداریم. این تنها خاص ما نیست، درباره نویسندگان هم حاکم است. هر چند که به‌رحال تصویرگری ما به دلایلی از جمله بی‌نیازی به ترجمه شانس بیشتری برای دیده شدن داشته است.

■ چه عواملی را در جلب توجه داوران جایزه‌های خارجی به تصویرگری ایرانی مؤثر می‌دانید؟ وجود ویژگی‌های بومی در این آثار یا خلایق مندرج در آنها؟

تا جایی که خود من از مشاهده آثار برگزیده متوجه شدم، بیشتر وجود ویژگی‌های بومی در اغلب تصویرگری‌های برگزیده مشهود بوده است اما طی سال‌های اخیر، گویا توجه داوران بیش از همه به آثاری بوده که وجوه مختلف نوآوری در آنها باز زده است، البته همچنان ویژگی‌های بومی جالب‌توجه هستند.

■ مترجمان و برخی مؤسسات نشر در کتاب‌سازی و انتشار غیرقانونی آثار پر فروش خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند؛ این مسأله و فقدان کپی‌رایت داخلی مؤثر چقدر به کار شما تاثیر دارد؟

نمی‌دانم مشکلات تصویرگران هم در این رابطه به اندازه مترجمان هست یا نه، اما من هم برخی دوسنان را دیده‌ام که آثار آنان بدون اطلاع کپی شده است اما برای خودم پیش نیامده است. هر چند که یک‌مرتبه، یکی از مؤسسات نشری که با آنها همکاری کرده ام تصاویر من بدون اطلاع خودم استفاده کرده و عجیب‌تر این که آنها را رنگ آمیزی کرده بود. در آن شرایط من حتی امکان شکایت و پیگیری نداشتم، هنوز قرارداد‌های تصویرگران با ناشران خلأهایی دارد که سبب مشکلات اینچنینی می‌شود.

■ تصویرگری در ایران اتفاق تازه‌ای نیست، نخستین آثار جدی در این زمینه به دوره مانی پیامبر در قرن‌ها قبل بازمی‌گردد؛ به‌رغم برخی موانع و گاه توقف‌هایی که در این مسیر رخ داده تقریباً هم‌پایه جهان از این هنر بهره‌مند بوده‌ایم، از سویی با استنادانی از جمله فرشیذ متغالی روبه‌رو هستیم که توانسته جایزه «هانس کریستین آندرسن» را از آن خود سازد. با این تفاسیر چه جایگاهی برای تصویرگری ایران در سطح جهانی قائل هستید؟

وقتی فهرست نهایی دآوری جوایز خارجی را نگاه کنید، حضور هنرمندان ایرانی در آنها بسیار محسوس است و همین مسأله گویای جایگاه تصویرگری‌مان و این است که حرف برای گفتن داریم.

■ در آخر بگویید این روزها چه می‌کنید؟ از همکاری مشترک تان با فرهاد حسن‌زاده بگویید.

غیر از این کتاب که با همکاری انتشارات چشمه منتشر خواهد شد، تصویرگری کتاب دیگری از نشر مدرسه را هم به عهده دارم. حدود چهار پنج سالی است که تدریس در دانشگاه‌های اصفهان را رها کرده‌ام و تمام تمرکزم بر کار تصویرگری است. پیشتر در اغلب دانشگاه‌های این استان تدریس کرده‌ام؛ از دانشگاه خوارزمی و سوره گرفته تا دانشگاه آزاد اسلامی. آخرین سخنم این که تصویرگری کار سختی است، نیازمند تلاش بسیار و مداومت است. بازار این هنر اشباع شده، برای ورود به آن باید خیلی خوب کار کرد و با امید شد.